

## حوادث ۱۹



به‌موقع و فريادهايش پرسنل بیمارستان را مطلع می‌کند: زندانی با تلاش سرباز و پرستاران نجات پیدا کرده و اقدامات درمانی صورت می‌گیرد. همچنین سرباز و وظیفه امیر حاجی از سوی اشکان کمالی، مدیر ندامتگاه و همچنین فرمانده یگان آن مرکز مورد تقدیر قرار گرفت.

روایت‌شکی رازی اعزام شد. در این اعزام سرباز وظیفه امیرحاجی نیز به عنوان مراقب همراه زندانی در بیمارستان حضور داشت که پس از رفتن وی به سرویس بهداشتی متوجه طولانی شدن حضور وی شده و مشکوک می‌شود. او با ورود به سرویس، زندانی را در حالت حلق‌آویز دیده و بلافاصله با اقدام

### هوشیاری سرباز مانع خودکشی زندانی شد

سرباز وظیفه که متوجه طولانی شدن حضور زندانی در سرویس بهداشتی بیمارستان شده بود، با هوشیاری از خودکشی وی جلوگیری کرد. به گزارش میزان ، یکی از زندانیان ندامتگاه قزلحصارکرج که دچار افسردگی شده و مشکلات خانوادگی داشت، با دستور پزشک بهداشتی آن مرکز به بیمارستان

## روایت دست اول از تلاش‌های بامدادی برای توقف اجرای حکم قصاص آرمان عبدالعالی

# پایان قصه «آرمان»

به آخر ماجرا رسیدیم؛ به ته قصه آرمان عبدالعالی که سرانجام پس از گذشت هشت سال به ایستگاه آخر زندگی خود رسید. متهم به قتل ۲۵ساله‌ای که در ماه‌های اخیر برای اجرای حکم چند بار تا یک قدمی چوبه دار

رفت اما هربار و به دلایلی قصاص او به تعویق افتاد. صبح دیروز چهارشنبه سوم آذر بالاخره حکم اعدام آرمان در زندان رجایی شهر کرج اجرا شد و راز سر به مهر جسد مفقود شده غزاله برای همیشه مخفی ماند.

ماجرای پرونده غزاله و آرمان به هشت سال پیش برمی‌گردد، به زمانی‌که غزاله ۱۹ساله همراه با پدر و مادرش به ترکیه رفتند و او با آرمان ۱۷ساله آشنا شد. عشق بین دو نوجوان جرقه زد و ارتباط‌شان حتی پس از بازگشت به ایران نیز ادامه پیدا کرد. رابطه آن دو زمانی تیره شد که غزاله به آرمان گفت می‌خواهد برای ادامه تحصیل به کشور دیگری برود اما آرمان مخالف بود. آرمان با غزاله تماس گرفت و از او خواست به خانه‌شان برود و با هم صحبت کنند. دوشنبه ۱۲اسفند۹۴ آخرین باری بود که مادر، چهره دردانه‌اش را می‌دید.

### مرگ پشت در

وقتی به خانه آرمان رسید، با هم جرو بحث کردند اما غزاله مصمم به رفتن بود. آرمان وقتی دید غزاله حاضر نیست از تصمیمش کوتاه بیاید، او را به قتل رساند و سپس جسدش را درون یک چمدان قرار داد و داخل سطل زباله مکانیزه انداخت. دل مادر غزاله مثل سیر و سرکه می‌جوشید. مادر، نیامدن غزاله به خانه را به پدر اطلاع داد و هر دو به پلیس مراجعه کردند. پلیس نیزپس از چند روز و با ردیابی آنتن تلفن همراه غزاله، جای او را در خانه آرمان پیدا کرد. آرمان به عنوان تنها مظنون ماجرا دستگیر شد. او ابتدا زیر بار گم شدن غزاله نفرت اما پس از مدتی به قتل غزاله اعتراف کرد. او پس از اعتراف به قتل، بارها اعترافات خود را تغییر داد. یک‌بارگفت غزاله را هل دادم و وقتی دیدم دیگر نفس نمی‌کشد، از ترسم جسدش را در یک چمدان گذاشتم و در سطل زباله خیابان انداختم.

بار دیگر ادعا کرد او غزاله را نکشته و سقوطش از پله‌ها باعث مرگش شده است. با وجود این، در دادگاه به قصاص محکوم شد و حکم به تایید دیوان عالی کشور هم رسید.

### باید اعدام شود اما بهتر است ببخشند

پس از صدور حکم، پرونده علنی شد و بسیاری از مردم در جریان آن قرار گرفتند. مادر غزاله گفت والدین آرمان در این سال‌ها حتی یک‌بار هم برای تسلی دادن به خانه او مراجعه نکرده‌اند. پدر و مادر آرمان نیز گفتند آرمان از کاری که انجام داده، پشیمان است و از والدین غزاله درخواست بخشش کردند.

جامعه دو گروه شده بود؛ گروهی موافق اجرای اعدام بودند اما گروه دیگر بخشش می‌خواستند. تعدادی از فعالان مدنی و اجتماعی، گروه‌های هنری، هیات صلح و سازش زندان و بسیاری افراد دیگر بارها از خانواده غزاله درخواست بخشش کردند. در ماه‌های اخیر پرونده آرمان به یکی از پربحث‌ترین موضوعات شبکه‌های مجازی تبدیل شده بود. هر بار که آرمان به قرنطینه می‌رفت، دوباره آتش به پا می‌شد و والدین غزاله و آرمان از طریق رسانه‌ها به آن واکنش نشان می‌دادند. آرمان در ماه‌های اخیر پنج بار به قرنطینه رفت تا حکم اعدامش اجرا شود اما هر بار در دقیقه ۹ لغو می‌شد. ماجرای او همین‌طور ادامه داشت تا آذرماه امسال. یک روز از شروع آذرماه امسال گذشت بود که دوباره خبر اعدام قرار است صبح چهارشنبه سوم آذر اعدام شود؛ خبری که البته باز هم خیلی‌ها جدی نگرفتند.

### شب اعدام آرمان چه گذشت؟

شهر در خواب شبانه بود اما زیر پوست آن اتفاقات زیادی جریان داشت و خبر اصلی هم در زندان رجایی شهر کرج بود. ساعت ۲۳، جنب و جوش عجیبی در میان مسؤولان زندان دیده می‌شد. با خانواده‌های آرمان و غزاله تماس گرفتند و گفتند به زندان بیایند. والدین آرمان برای آخرین خداحافظی و والدین غزاله نیز برای اجرای حکم. والدین آرمان پس از آخرین دیدار با او گفتند: «قرار نبود آرمان این هفته پای چوبه دار برود. قبل از اجرای حکم، اولیای دم را دیدیم و به پای آنها افتادیم و التماس کردیم آرمان را ببخشند که فایده‌ای نداشت.»



آخرین تلاش‌ها برای جلب رضایت اولیای دم غزاله در زندان

عبدالله

قصاص بخشش	قاتلانی که اجرای حکم‌شان جنجالی شد
<div>✖</div>	ریحانه، دکوراتوری که متهم به قتل یک پزشک در تیرماه ۸۶ در تهران بود.
<div>✓</div>	افسانه، متهم بود ۱۵ تیر ۷۶ مردی به نام بهزاد را با چاقو در کیش به قتل رساند.
<div>✖</div>	شهلا، قاتلی که به‌خاطر عشقش به ناصر محمدخانی همسرا را از پا درآورد.
<div>✓</div>	کبری، عروسی که مادرشوهرش را به‌دلیل اختلاف در خانه‌شان کشت.
<div>✖</div>	دلارا، دختر جوانی که دخترعموی پدرش را قربانی نقشه پسر مورد علاقه‌اش کرد.
<div>✖</div>	امیرحسین، قاتل ۱۶ساله‌ای که ستایش را درورامین به‌قتل رساند.
<div>✓</div>	سینا، معروف به قاتل نی‌زن که در جریان درگیری مرتکب قتل پسر جوانی شد.

محوطه اجرای حکم را نداشتند. لحظات پرناتهایی بود. مسوولان زندان به خانواده غزاله گفتند آرمان در این سال‌ها آرام و بی‌حاشیه بوده و می‌توان به او فرصت بخشش داد. دقایق به سرعت در حال سپری شدن بود و چیزی به زمان اجرای حکم نمانده بود. دو خادم امام‌رضاع) در حالی‌که پرچم‌های متبرک در دست داشتند، جلو آمدند و سعی کردند رضایت والدین غزاله را بگیرند اما موفق نشدند.

همه صحبت‌ها شده بود و پدر و مادر غزاله هم آخرین حرف‌هایشان را زده بودند. آرمان با پاهایی لرزان در حالی‌که چشمانش از یک سو به چهره والدینش و از سوی دیگر به دهان والدین غزاله دوخته شده بود به محوطه اجرای حکم رفت که جز او چند اعدامی دیگر هم منتظر بودند. آرمان ناباورانه اطرافش را نگاه می‌کرد. جز والدین غزاله، خاله و پسرخاله‌اش هم آمده بودند.

زانوهای آرمان می‌لرزد و چیزی نمانده بود روی زمین بیفتد. با همان حال روی سکو رفت و ماموران، طناب دارا دور گردش انداختند. همه چیز رنگ واقعیت به خود گرفته بود. آرمان باز هم از والدین غزاله خواست او را ببخشند اما آنها قصاص می‌خواستند. همه چیز برای کشیدن اهرم آماده بود.

والدین غزاله حاضر به اجرای حکم نبودند و از دیگران خواستند اهرم را بکشد. یک نفر اهرم را کشید و برگ آخر زندگی آرمان رقم خورد. در میان آن همه التهاب، سه اعدامی موفق شدند مهلت دوباره برای زندگی بگیرند.



او بگذریم و خانواده‌اش هم تقاضای بخشش داشتند. او حتی در آخرین لحظات همچنان می‌گفت جسد دخترتم را در چمدان گذاشته و در سطل زباله انداخته است. آخر هم، واقعیت ماجرا را به ما نگفت. حدود ساعت ۶صبح، حکم او در زندان اجرا شد. در این سال‌ها به بخشش فکر نکردیم، چراکه آرمان و خانواده‌اش با ما با صداقت رفتار نکردند. ما وقتی برای اجرای حکم به زندان رفتیم نماینده‌ای از طرف دخترمان غزاله بودیم تا در این دنیا حکم اجرا شود. اگر دخترتم هم بود همین خواسته را از ما داشت. وقتی به خانه بازگشتیم دوستان با اقوام که از ماجرای اجرای حکم باخبر شده بودند با ما حرف زدند و همه می‌گفتند تصمیمی که گرفتیم، درست بوده است.

## ریشه‌یابی جنایت در گفت‌وگو با آرش حقیقت فرد، جرم‌شناس وضعیت روانی نوجوانان و جوانان پایش شود



پرونده آرمان عبدالعالی با تمام افت و خیزهایی که در این هشت سال داشت، سرانجام با اعدام او برای همیشه بسته شد، اگرچه هنوز هم مشخص نیست با جسد غزاله چه کرده‌بود. ماجرای او به‌ویژه در ماه‌های اخیر به شدت مورد توجه مردم و اهالی همیشه بیدار فضای مجازی قرار گرفت و هرکدام از پنجره نگاه خود به آن پرداختند. موضوعی که در این بین مغفول ماند، آسیب‌شناسی دقیق این پرونده و انگیزه قتل بود که قابل تعمیم به جوانان و نوجوانان جامعه است. در مورد این موضوع با دکتر آرش حقیقت فرد، جرم‌شناس گفت‌وگو کردیم که می‌خوانید.

آقای دکتر، چرا دوستی میان غزاله و آرمان رنگ خون به خود گرفت؟ می‌توان ادعا کرد آسیب‌های ناشی از دوستی میان دختر و پسر باعث شده تا چنین جنایتی رخ دهد؟

بله، شاید بتوان گفت یکی از عوامل وقوع چنین قتل‌هایی، وجود روابط نامتعارف بین نوجوانان باشد اما در واقع این خود معلول است و علت اصلی، نبود اعتماد بین نوجوانان و خانواده‌ها و مهارت نداشتن نوجوانان در انتخاب دوست مناسب است. دختران و پسران حتی برای انتخاب دوست از میان همجنس خود باید سراغ دوستانی بروند که از حداقل مهارت‌های زندگی برخوردار بوده و در موقعیت‌هایی مثل استرس و عصبانیت مرتکب رفتارهای ناپهنجار و غیرقابل جبران نشود. در مورد غزاله و آرمان البته موضوع فراتر از این دو نفر بوده و به نظر می‌رسد مسؤولیت‌پذیری، توجه به ارزش‌های اساسی زندگی و احترام به اراده آزاد طرف مقابل در دوستی‌های نسل جدید کم‌رنگ است.

والدین چه نقشی دارند؟

مهم‌ترین نقش در چنین پرونده‌هایی، اتفاقا با والدین است و نه نوجوانان. اگر والدین نقش حمایتی و کنترلی را به خوبی ایفاکنند، نباید شاهد چنین قتل‌هایی باشیم. منظورمان از نقش حمایتی یعنی جلب اعتماد نوجوان، اطلاع‌داشتن از روابط دوستانه او، صلاحیت اخلاقی، رفتاری و سلامت روانی دوستان وی و در نهایت، نقش کنترلی از نظر پیشگیری از بروز موقعیت‌های خطرناک و دارای احتمال بالای وقوع جرم است.

چرا برخی دختران و پسران به سمت برقراری چنین دوست‌هایی می‌روند؟

مشخص است، چون زنجیره اعتماد بین خانواده‌ها و نوجوانان در کشور ما به خوبی برقرار نشده است. در واقع فاصله بین نسل‌ها و درونی نشدن ارزش‌های متعارف اجتماع باعث شده مخفیکاری و مشورت نکردن از خانواده‌ها در مورد انتخاب دوست در بیشتر روابط دوستانه مشاهده شود و متأسفانه در مواردی به وقوع آسیب‌های دیگر و چنین فجایی منجر شود.

چرا جامعه باین شدت تحت الشعاع این موضوع قرار گرفت و به آن توجه نشان داد؟

مهم‌ترین علت اهمیت این پرونده برای جامعه، سن آرمان هنگام ارتکاب قتل و دوستی میان آن دو بوده است. پرونده شاهرخ و سمیه نیز به همین دلایل بسیار جنجالی شد. در واقع این نوع قتل‌ها، زنگ خطر جدی برای کم‌رنگ شدن ارزش‌های اجتماعی و انسانی و مهارت نداشتن نوجوانان برای روبه‌رو شدن با عرصه‌های مهم زندگی را به صدا در می‌آورد.

آیا می‌توان ادعا کرد سن ارتکاب جرم کاهش پیدا کرده است؟

پژوهش آماري گسترده‌ای در سال‌های اخیر در خصوص سن ارتکاب به قتل انجام نشده، بنابراین نمی‌توان چنین ادعایی را با قاطعیت مطرح کرد. معمولاً در تمام سال‌ها و عرصه‌های زمانی، ارتکاب قتل توسط نوجوانان کم سن و سال سابقه داشته است اما به طور کلی سن ارتکاب جرایم مختلف نه تنها در کشور ما بلکه در تمام جهان کاهش یافته و همین امر باعث شده کشورهایی مانند انگلستان سن شروع مسؤولیت کیفری را پس از ۱۳ سال به ۱۱ سال کاهش دهد. البته قتل هر انسانی فارغ از گناهکار بودن یا نبودن بسیار ناراحت‌کننده است و تا حد ممکن باید از آن اجتناب شود اما باید در زندا داشت در تمام سیستم‌های عدالت کیفری در جهان، مجازات جرم قتل عمد شدیدترین مجازات ممکن است و در ۹۰ درصد کشورهای جهان با مجازات حبس ابد یا اعدام مواجه می‌شود. نکته مهم اینجاست که ساختار قوانین کشور در سال‌های اخیر اصلاح شده و در بیش از ۹۰ درصد موارد، افرادی که در سنین بین ۱۵ تا ۱۸ سال مرتکب جرم مهم حتی قتل می‌شوند، به‌طور معمول به قصاص محکوم نشده و صدور حکم قصاص مختص به مواردی است که به لحاظ حقوق کیفری و از نظر قصاصات زیر ۱۸ سال به خوبی متوجه عمل خود بوده و به لحاظ روانی از مسؤولیت کیفری کامل برخوردار باشد. به همین دلیل تا زمانی‌که قوانین کیفری مجازات قصاص را در چنین مواردی قابل اجرا بدانند، نمی‌توان خانواده بزره‌دیده و خواستار قصاص را مقصر تلقی کرد؛ به‌ویژه در این پرونده که به نظر می‌رسید خانواده قربانی تنها به دنبال ابهام‌زدایی و اطلاع از سرنوشت قطعی فرزند خود است و شاید کنترل بهتر برخی هیجانات اجتماعی می‌توانست نتیجه بهتری به دنبال داشته باشد.

چرا وقتی جنایتی رخ می‌دهد، گروهی به حمایت از خانواده قاتل و مقتول می‌پردازند؟

متأسفانه در سال‌های اخیر، جامعه به شدت درگیر رفتارهای بیمارگونه و غیرمنطقی که در اصطلاح جرم‌شناسی به آن اعتیاد به دوقطبی‌سازی گفته می‌شود، شده است. این دو قطبی‌سازی ممکن است شامل طرفداران دو تیم یا دو بازیکن فوتبالتا دو قطبی‌های سیاسی، مذهبی و فرهنگی جسیستی و امثال آن که پدیده‌ای بسیار خطرناک و ویرانگر در هر جامعه است، باشد. متأسفانه جامعه ما در این مسیر به کشورهایی نظیر آمریکا شبیه شده است. جریان دوقطبی‌سازی کاذب در هر مقوله‌ای از جمله پرونده قتل مذکور هم وارد شده است. انگیزه‌های شهرت‌طلبی تبلیغاتی، جلب توجه و ورود برخی چهره‌های شاخص جامعه ناشی از انگیزه‌های پنهان‌مدت‌کشی و در نهایت مالی است و به این تنش‌های دو قطبی‌سازی‌های کاذب دامن زده‌است.

بسیاری تصور می‌کنند جنایت مختص نقاط جنوبی شهر است اما حالا دو خانواده مرفه درگیر این موضوع هستند. نظر شما چیست؟

شاید این تصور اشتباه باشد که جرایم خشن اغلب در محلات فقیر رخ می‌دهد، در حالی‌که مطالعات متعدد جرم‌شناسی در کشورهای مختلف جهان از جمله ایران و انگلستان و آمریکا چنین رابطه‌ای را نشان می‌دهد. اتفاقاً به نظر می‌رسد قتل‌های توام با خشونت ناگهانی و قتل‌های ناشی از تخلیه ناگهانی هیجانات و عصبانیت‌ها در جوامع شهری مدرن بیشتر مشاهده می‌شود، در حالی‌که خشونت‌های مزمن و طولانی‌مدت‌کشی بعضی از آن نیز به قتل منجر می‌شود و به حمله‌های کم‌برخوردار بیشتر رخ می‌دهد.

چه کنیم تا شاهد این گونه جنایت‌ها نباشیم؟

اقدامات بسیاری باید در عرصه پایش و بهبود وضعیت روانی جامعه به ویژه قشر نوجوان و جوان انجام شود. ابتدا خطر بزرگ افزایش بی‌اعتمادی بین نسل‌ها و به ویژه فرزندان و والدین باید جدی گرفته شده و به پدر و مادرها در رسانه‌های جمعی مثل صدا و سیما و به فرزندان در مدارس و دانشگاه‌ها برای افزایش سطح تعامل و دوستی آموزش داده شود. دوم، ارتقای سطح مهارت‌های رفتاری من جمله کنترل خشم، قدرت تصمیم‌گیری در لحظات بحرانی و مدیریت اختلاف و نزاع با دیگران در نوجوانان کم‌سن و سال‌تر جدی گرفته شود؛ زیرا این دوستی‌ها تعاملات اجتماعی و حتی روابط عمیق با جنس مخالف به سرعت در حال پایین آمدن بوده و نهادهای فرهنگی و آموزشی نیز فارغ از مثبت یا منفی بودن این تحول باید خود را با این پدیده مهم تطبیق دهند، سوم، اهمیت پایش روانی افراد جامعه و شناسایی و خنثی کردن اختلالات بالقوه روانی که ممکن است بستر ارتکاب چنین فضای ایران فراهم‌کنند بسیار زیاد بوده و بسیاری از جنایاتی که منجر به اعدام مرتکب می‌شود، با غربالگری و درمان بیماری‌های روانی به موقع افراد جامعه، قابل پیشگیری است.

وظیفه رسانه چیست؟

رسانه‌ها چهار وظیفه مهم دارند. کاهش سطح التهابات جامعه، تلاش برای مهار قضاوت‌های عجولانه و وقوع موج‌های تحریک‌آمیز که در اغلب موارد نه تنها کمکی به محکوم نکرده، بلکه او را در معرض خطر بیشتری قرار می‌دهد. دوم، اطلاع‌رسانی تحلیلی و موشکافی چنین پرونده‌هایی به منظور برانگیختن حساسیت افراد و خانواده‌ها برای پیشگیری از موارد مشابه. سوم، عدم مداخله در فرآیند قضایی، رعایت چارچوب‌های اطلاع‌رسانی به ویژه در مورد خانواده قربانی و پیشگیری از قضاوت‌های ناعالانه در مورد آنها. در نهایت، اطلاع‌رسانی در مورد مهارت‌های رفتاری و اخلاقی که فقدان‌شان در بروز چنین فجایی تأثیرگذار است.